دستورالعملی اخلاقی

از سید محمد جواد صدر عاملی اصفهانی (۱۲۷۳ - ۱۳۴۷)

ترجمه به عربی: سیّدحسن صدر(۱۳۵۴ق)

به کوشش: محمدحسین نجفی

مقدمه

سید محمد جواد صدر عاملی اصفهانی از علمای نامدارِ خاندان صدر است، وی فرزند سید محمد علی معروف به آقا مجتهد و نوهٔ بلافصل سید محمد صدرالدین نیای خاندان صدر است.

در اصفهان به سال ۱۲۷۳ ق چشم به جهان گشود، و مقدمات را نزد بزرگان حوزه اصفهان فرا گرفت، از محضر شیخ محمد باقر بن محمد تقی نجفی اصفهانی و فرزندش شیخ محمد حسین استفاده کرد.

در سال ۱۲۹۹ق همراه شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی معروف به آقا نجفی عازم سفر حج شد، در بازگشت در نجف اشرف سکنا گزید، و نزد اساتیدی همچون عمویش سید اسماعیل صدر و آخوند خراسانی و آقا رضا همدانی (رحمهم الله) تتلمذ کرد. در زمره اساتیدش، از شیخ محمد حسین بن هاشم کاظمی و میرزا حبیب الله رشتی نیز یاد شده است.

در درس مرحوم شیخ الشریعه نیز شرکت جست. شیخ آقا بزرگ در ذریعه رسالة فی بطلان العمل بالاحتیاط فی الفروع را از آثار شیخ الشریعه نام می برد که در پاسخ به اشکال سید محمد جواد صدر نگاشته شده.

در اصفهان از زعامت دینی برخوردار بود و به وعظ و ارشاد مردم، و تبلیغ و ترویج دین مبین می پرداخت، و در مدرسه ملا عبد الله شوشتری نماز جماعت اقامه می کرد و به قضا و فتوا در امور

شرعی نیز می پرداخت.

علامه سید عبد الحسین شرف الدین در سال ۱۳۱۹ ق در نجف اشرف با وی ملاقات می کند ومی نویسد: «رأیته ثنة فأکبرته فی فضله وعقله وسمته وهدیه، وتکلمت معه فی بعض الفروع والأصول، فوجدته ذا ملکة راسخة وخطوة فسیحة».

از آثار وی: رسالة فی الاجتهاد و التقلید، رسالة فی الشبهة المحصورة، رسالة فی الولایة العامة،رسالة فی صلاة اللیل و آدابها و اسرارها، و رسالة فی الجبر و التفویض یاد شده است.

از جمله مؤسسین «انجمن صفا خانه اصفهان» بود ودر نشریه آن مجله «الاسلام» مقالاتی در رد مسیحیت منتشر کرد.

تاریخ وفات وی را شیخ آقا بزرگ سال ۱۳۵۷ ق یاد کرده است.

همچنین در موسوعه طبقات الفقهاء وپاورقی بغیة الراغبین این اشتباه رخ داده.

مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار و میرزا حسن خان جابری انصاری در تاریخ اصفهان تاریخ وفات وی را سال ۱۳۴۷ ق ذکر کردند.

ماده تاریخ وفات وی را میرزا حسن خان جابری چنین گفته:

«یکی بیامد وتاریخ این معما گفت: جواد حجة الاسلام رفته از دنیا».

همسر وی بانو آغا بیگم، دختر عمه وی وفرزند میرزا محمد تقی خاتون آبادی حسین آبادی بود و پنج فرزند از خود به جای گذاشت:

آقا سید صدر الدین صدر عاملی که از بزرگان دین بود ودر سال ۱۳۶۰ ق در گذشت.

آقا سید ابو القاسم صدر عاملی که جانشین پدر و برادر در ترویج دین بود.

بانو بیگم آغا همسر مرحوم آیة الله میر محمد صادق خاتون آبادی.

بانو زهرا بیگم همسر مرحوم میرزا ابو الفضل مدرس خاتون آبادی.

بانو نازنین بیگم همسر آقا محمد معروف به آقا ضیاء فرزند مرحوم آقا شیخ محمد حسن نظام العلماء.[1]

۱. منابع شرح حال: تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۸۲ –۸۳؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۹۷؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ق ۱، ص ۱۶۷؛ بغیة الراغبین، ص۱۹۱؛ الذریعة، ج۱۱، ص۱۳۰، معجم رجال الفکر والأدب، ج۲، ص۸۰۳.

این رساله:

رساله ای که در پیش رو دارید، دستورالعملی اخلاقی است که با استفاده از آیات و روایات نگاشته شده و برگرفته از مکتب اخلاقی ائمه أطهار –علیهم السلام –است، همان گونه که مؤلف می نویسد: «و هو مضمون الآیات و الأخبار، و ماحکم به العقل السلیم».

این رساله کم برگ و پربار، بر محوریت پنج نکته مهم اخلاقی است که شاعری آنها را در این بیت گنجانده است:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکری بدوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

البته، مؤلف به جای «عزلت»: فکر و تفکر را آورده، که با روایات اهل بیت علیهم‌السلام سازگارتر است.

پیش از آن در مقدّمه، دو نکته و پنج شرط را یاد آور می شود. دو نکته عبارت است از: جزم و یقین، و اخلاص در نیت. و پنج شرط:

۱ و ۲. طهارت بدن و لباس و خورد و خوراک، و حلال بودن آنها؛

۳. دائم الوضوء بودن؛

۴. اجتناب از گناهان صغیره و کبیره؛

۵. توسل به اهل بیت علیهم‌السلام.

در پایان، به دو توصیه اشاره می کند: حضور قلب در نماز، و گریستن به حال خویشتن، که لأی الامور منها اضجّ و أبکی.

متأسفانه، در هیچ منبعی از این اثر یاد نشده، همان گونه که نسخه ای از اصل فارسی رساله یافت نشده است، و تنها به ترجمه عربی این رساله که علامه سید حسن صدر آن را به عربی برگردانده، برخوردیم. و تحقیق، بر اساس تنها نسخهٔ موجود به خط سید حسن صدر در کتابخانه وی در شهر مقدس کاظمین صورت گرفته است.

شایان ذکر است، که علامه سید حسن صدر در پایان این رساله، به بیان سلسله اساتید مؤلف و بزرگان مکتب اخلاقی اصفهان می پردازد و می نویسد: « این دستور العملِ آقا حاج سید محمد جواد فرزند مرحوم آقا مجتهد فرزند مرحوم سید صدر الدین است، و او شاگرد مرحوم حاج شیخ محمد حسین [نجفی اصفهانی] است، و وی شاگرد حضرت آخوند حاج فتح علی

سلطان آبادی است ».

متن رساله:

بسم الله الرحمن الرحیم

و به ثقتی

قال السید الجواد، الرفیع العماد، الرفیع الأجداد، الماجد الأجداد، الراسی الأوتاد، ابن العمّ (سلّمه الله تعالی):

بسم الله الرحمن الرحیم

اعلم یا أخی فی الدین، و المقتدی بسبیل الصالحین، إنّ ما وصل إلی فی المجاهدة، و السیر إلی الله و من الله و لله و بالله و فی الله، و هو مضمون الآیات و الأخبار، و ما حکم به العقل السلیم، هو هذا:

الأوّل: الصمت.

و الثانی: الجوع.

و الثالث: السهر.

و الرابع: الفکر.

و الخامس: الذکر الدائم.

و قبل الشرح لهذه الخمسة، لابُدَّ من التنبیه علی أنّ المریدَ للسلوک لابُدَّ له من إحراز أمرین:

[الأمر] الأول: الجزم و الیقین بأنّه یثبت علی هذه الریاضة إلی آخرها؛ ولا یترکها بعد الشروع فیها؛ فإنّه إن ترکها خِیْفَ علیه الوسواس، و استیلاء الشیطان، و یکون نتیجته العکس، فلابُدَّ له من تحصیل الجزم بالثبات علی العلم إلی آخره، و أنّه لا یستوحش من الواردات؛ فإنّه یعرض له فی أثناء السلوک الغیض، و المنع من السلوک، و ضیق الصدر و الوحشة، فلا یعتنی و یستعین علی رفعها و دفعها بالذکر، و ربما عرض له خطورات شیطانیة، و أُخر[یٰ] رحمانیّة، فإن یعرف التمییز بینهما فیها، و إلّا فیعرضها علی أستاده.

الأمر الثانی من الأمرین اللذین لابُدَّ من إحرازها للسالک مسألة: الإخلاص فی النیّة.

و إنّما عمله و سلوکه قربةً إلی الله [تعالی] خالصاً لوجهه، و أن لا یکون فی مکنون قلبه غایة و غرض إلّا الله تعالی و الوصول إلیه؛ لأنّه أهلٌ للعبادة، أو شکراً له، أو حُبّاً له، أو إطاعةً لأمره.

والداعی إلی طاعته أحد الأمور المذکورة، لا لحبّ الجاه و حبّ الدنیا و المکاشفة و صفاء

القلب، و نحو ذلک، بل الغاية ذاته جلّ جلاله.

إلهی التوفيق التوفيق، الجذبة الجذبة، الشوق الشوق، إلهی خُذبی إلی ما خلقتنی لأجله، و اصرف بی إليه، و احرسنی من الخذلان و السقوط من عينک.

فلابُدَّ للمريد من الدقّة فی عمله، و لابد للمعلّم من امتحانه فی قصده، هل هو خالصٌ أم معه خيالات فاسدة. فإذا أحرز منه الخلوص أدخله فی الأربعين الأوّل التمرينی، و هو أشقّ الأربعينات، و لا تَخَف و لا تحزن، سوف يسهّل الأمر و التی هی أمور:

[الأول:] أمور طهارة البدن و اللباس و الأكل و الشرب، طهارةً شرعيّة واقعيّة مهما أمكن، مالم تنجرّ إلی الوسواس، أو أذيّة الناس. فإن استلزمت ذلک أو أحدها فلا يبرم، بل [يتعبّد] بأصالة الطهارة، و سائر [الـ]أمارات الشرعيّة.

الثانی: حلّيّة المأكل و المشرب و الملبس، و المكان كذلک.

الثالث: إدامة الطهارة الحدثية، و إن لم يتمكّن من الماء فالتيمّم لصلاة الليل.

الرابع: غسل الثوب من المعاصی الصغير[ة] و الكبيرة، بل من مطلق الإقبال علی غير الله، و أن تكون توبته توبَةَ نصوحٍ.

الخامس: التوسل بالأئمّة، خصوصاً بإمام العصر صاحب الزمان عليه و علی آبائه أفضل الصلاة و السلام.

ثمّ يشتغل بقوّة القلب، و بتمام الشوق بالذكر التوحيدی، و الله الهادی.

و إذا اشتغل فلابد من تلک الأمور الخمسة.

الأوّل: الصَّمت

والمرادُ به أن لا يتكلّم إلّا بقدر الضرورة، حتّی كأنّه أبكم أصمّ، حتّی لو قدر أن يجعل الكلمتين واحدة فعل، و لسانه مع ذلک وراء قلبه، بأن يتأمّل ما يقول قبل أن يقول، فإن لم يقدر علی الصمت، فليجعل فی فمه حصیٰ، حتّی إذا أراد الكلام منعه، و لا يمنعه الحصیٰ من الذكر، و إذا أراد الكلام أخرجها سرّاً، ثمّ وضعها فی فمه.

الثانی: الجوع

و المراد به خفّة البطن من الطعام و الشراب، بحيث يقوم عن الطعام و هو بعدُ جائع، و أن لا يأكل [...]، و ما يوجده الأريج، كاللبن و البصل و الباقلّا و البقول، و أمثال ذلک. و إذا عرض له قبوضة المزاج فلابأس أن يأكل ما يعالج به اليبوسة و يعين علی الشهوة الحيوانيّة، و أن

یستعمل الصوم، وإذا کان أربعینه فی شهر رمضان فهو الأحسن، ویکون أربعینه أحسن الأربعینات، إن شاءا الله.

الثالث: السهر

والمراد منه الاستیقاض فی الأوقات الحسنة، وإدامة الذکر فیها، لا إنّه لاینام؛ فإن أراد النوم فی الثلث الأوسط من اللیل، وفی النهاروقت القیلولة قبل الظهر، وفی أوّل طلوع الشمس مقدار ربع ساعة. ویکون نومه علی الآداب الشرعیة.

الرابع: الفکر

وهو جناح العقل الذی [یسیرک] فی ساعة [...] أو أربعین سنة، کما هو المأثور.

ولابدّ أن یکون فکر السالک فی خمسة أمور، لایترک الفکر فی أحدها علی الدوام:

الأول: فکر الموت، وفناء الأشیاء وعدم اعتبار الدنیا، مثلاً یعدّد الأشیاء الفانیة لامحالة، حتّی الجبال والأرض والسماء والحیوان والإنسان، وإنّها لابدّ أن تفنی وتضمحل، حتّی الملائکة والجمادات والنباتات، وکلّها لاتبقی، ویقرأ فی خلال ذلک: «کلّ مَن علیها فان [ویبقی وجه ربک ذوالجلال والإکرام]» [1] إلی آخر الآیة.

الثانی: الفکر فی حساب نفسه، حین یعرض له الرقّة والحسرة فی الحساب، فیحاسب نفسه من أول بلوغه إلی ساعته هذه، ویتذکر ما فرّط فیه، وما یتجاسر به علی مولاه جل جلاله، ثمّ یحاسب نفسه فی عمل الیوم واللیلة، فی ساعة مخصوصة.

الثالث: الفکر فی أنّه أین جاء ولِمَ جاء، وما هذا المکان، وأین المکان الذی لابدّ من الرجوع إلیه، وما الذی لابدّ من التزوّد منه فی الرجوع [إلی] المکان الذی یروح إلیه، ویکرّر هذه الآیة بعد [2] الفکر فی هذه الأمور الخمسة: «أفحسبتم انما خلقناکم عبثاً وانّکم إلینا لاترجعون». [3]

الرابع: التفکر فی الآفاق والأنفس، یفکر فی المصنوعات، والحکم والمصالح وصانعها، وفی صفاته. وهذا الفکر یختلف باختلاف معرفة المفکّر ومراتب معرفته.

الخامس: التفکر فی نعم المنعم جل جلاله علی عموم المخلوقات، وعلی خصوص السالک، من الخلق والرزق، والحیاة والتوفیق من أول عمره إلی ساعته، یکرّر ذلک مرّات؛ فإنّ[ـه] کلّما

۱. سورة الرحمن، الآیة: ۲۶ ـ ۲۷.
۲. عند (خ ل)
۳. سورة المؤمنون، الآیة: ۱۱۵.

یزداد فی التفکر فی نعم الله علیه یزداد حبّه لله، و معرفته به، و هما غایة الغایات للسالک.

وفی وقت فکره لایفترعن ذکره اللفظی أو القلبی، کما سبق. و لا منافاة بین الفکر و الذکر، بل کلّ واحدٍ معین للآخر ومعاضدٌ له.

الخامس: [الذکر]

من الأمور التی لابدّ منها شرحُ المرادِ من الذکر فی هذا الأربعین التمرینی.

فاعلم أنّ المراد به ذکر التوحید الذی هو ذکر أولیاء الله قبضوا و أدّوا الأمانة إلی صاحبها: «لا إله إلّا الله حصنی، فمن دخل حصنی أمن من عذابی».[1] و المداومة علیه فی اللیل و النهار، و النوم و الیقظة.

و قد کان بعض الأجلّة یذکر[هُ] فی الیوم واللیلة ثلاثین ألف مرّة، غیر أعماله و أوراده الخاصة.

نعم، عند مختصات السالک، مثل أن یخطر له خطورات شیطانیّة، یقرأ حینئذٍ ثلاث مرّات: «ربِّ أعوذ بک من همزات الشیاطین، و أعوذ بک ربّ أن یحضرون».[2] یقول ذلک [عند] الخطورات، و عند عروضها رفعه، فإنّها ترتفع دفعةً إن شاء الله.

و إذا تمثل و تجسّم له الموت فلیقرأ: « ربِّ ارجعونِ لعلّی أعمل صالحاً فیما ترکت »[3] و « ربّنا اخرجنا منها [فإن عدنا فإنا ظالمون»[4] «فهل من شفعاء فیشفعوا لنا أو نرد فـ]نعمل غیر الذی کنّا نعمل».[5] ولیفرض السالک حینئذٍ أنّه أرجع إلی الدنیا، فلابدّ له من الوفاء بالعهد الذی عاهد إذا أرجعوه إلی الدنیا.

و لیکثر التسبیح عند طلوع الشمس و عند غروبها، و الاستغفار یکثره عند السحر، و فی باقی الأوقات غیر أوقات الفرائض و النوافل، یکون جلوسه مقابل القبلة علی الطهارة، علی أحد أنواع ثلاثة:

[۱.] إمّا أن یقیم ساقه، و یضع یده علی رکبته.

---

۱. هذا هو الحدیث المشهور بسلسلة الذهب، المروی عن الإمام الرضا علیه السلام، راجع: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۱۴۵، باب۳۷، ح۴.

۲. سورة المؤمنون، الآیة: ۹۷.

۳. سورة المؤمنون، الآیة: ۹۹-۱۰۰.

٤. سورة المؤمنون، الآیة: ۱۰۷.

٥. سورة الأعراف، الآیة: ۵۳

[۲.] أو يعلّق يده على ركبته، و يجعل الركبة تحت ابطه، فيكون قد احتضن ركبته كالثكلىٰ، و أى ثكلى أشدّ حزناً من المجاهد.

[۳.] أو يجلس متوركاً كحال التشهّد فى الصلاة بالجملة.

فيشتغل بالذكر التوحيدى بتمام القوّة، تارة جهراً و أخرىٰ إخفاتاً.

وعلى كلّ حال يقوله بقوّة و شدّة، خصوص لفظ الجلالة، بحيث يدخل فى صدره ثمّ فى قلبه الصنوبرى، وبحيث يرسخ الذكر الإلهى فى عروقه و لحمه ودمه، و عند تلفّظه بالنفى يقصد نفى الإلهة الباطلة، مثل: لامعبود إلا الله، لا ضارّ إلّا الله، لا نافع إلّا الله، لامعطى لامانع لامعز لامذل لامجير لا مجيب إلّا الله.

ويداوم الذكر ويدعه خصوصاً فى الثلث الأول و الآخر من الليل، و بين الطلوعين، و من الغروب إلى غروب الشفق؛ فإنّها ساعة الغفلة.

[و] فى تمام النهار غير ما وضعه الشارع للصلاة، و فى الأوقات التى ذكرتُ فى شرح [السهر]، حتّى يصير الذكر بهذه الإدامة قلبيّاً قهراً، و يكون القلب أيضاً ذاكراً مع اللسان، و يصير معنىٰ الذكر اللفظى قلبيّاً بنفسه.

و عند النوم بعد الاستغفار يودّع وداع من يخرج من الدنيا، و يسبّح حينئذٍ بتسبيح الزهراء[عليها السلام].

ثمّ ينام مع الطهارة، على يده اليمنىٰ، رأسه إلى جهة المغرب، و رجليه إلى الشرق، كالميّت عند دفته، و وجهه نحو القبلة.

وإن لم يقدر على ذلك فمثل المحتضر: قدماه نحو القبلة، و هو يذكر الذكر التوحيدى حتّى يأخذه النوم.

فإذا استيقض من النوم فأولاً أن يحمد الله على إرجاع روحه إليه و إحياؤه، و إذا قال: « الحمدلله الذى أحيانى بعد ما أماتنى [و إليه النشور، الحمد لله الذى رد على روحى لأحمده وأعبده]» [۱] «الحمدلله الذى خلق الموت و الحياة، ليبلولنا أيّنا أحسن عملاً» [۲] كان أحسن.

ثمّ يسبح الله و يقوم، فإذا كان فى الليل فليخرج إلى الخارج، و ينظر إلى النجوم، و يقرأ: «إنّ

۱. مصباح المتهجد، ص ۱۲۷.

۲. لم أعثر عليه.

فی خلق السماوات و الأرض ...»[1] إلی آخره، مع التدّبر والتفکّر.

ثمّ یتوضّأ و یأخذ بالنوافل، ثمّ یعود إلی الذکر التوحیدی المعمولی له.

و أوصیک بأمرین مهمّین:

أحدهما: حضور القلب فی الفرائض و النوافل، واسعَ أن تعبده کأنک تراه، فإنّه یراک، و کلّما زاد حضور قلبک زاد قربک.

ثانیهما: البکاء متی جاءک البکاء، فابکِ فی أی حالٍ تکون، و لا تفلته من یدک، و اجهد أن یزیدک بکائک، حتّی تعطّل أعضائک و یغشی علیک؛ فإنّک حینئذٍ یصحّ بدنک، وتصل إلی منزلک.

هذا دستور عمل الأربعین الأوّل للسالک، ثمّ بعده أربعینات ثلاثة.

القلوب مجروحة و مرضی، فعلیک الکتمان حتی عن أهلک و ولدک. وإذا عرض لک فی طیّ السلوک خطوراتٌ أو عرضٌ أو مطلبٌ لایقدر علی إصلاحه فاعرضه علی أستادک، حتّی یصلحه لک و یداویه؛ فإنّ لکل مرضٍ دواء إلا الجهل.

هذا ما ترجمته بالعربیّة من دستور عمل الآقا الحاج سید محمد جواد (سلّمه الله) ابن المرحوم الآقا مجتهد بن المرحوم السید صدر الدین (طاب ثراه)، و هو تلمیذ المرحوم الحاج شیخ محمد حسین (طاب ثراه) و ذاک تلمیذ

الآخوند قدس سره الحاج فتحعلی السلطان آبادی.

۱. وتمام الآیة: «إنّ فی خلق السماوات و الأرض واختلاف اللیل والنهار والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس وما أنزل الله من السماء من ماءٍ فأحیا به الأرض بعد موتها وبث فیها من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والأرض لآیات لقوم یعقلون». (سورة البقرة، الآیة: ۱۶۴).

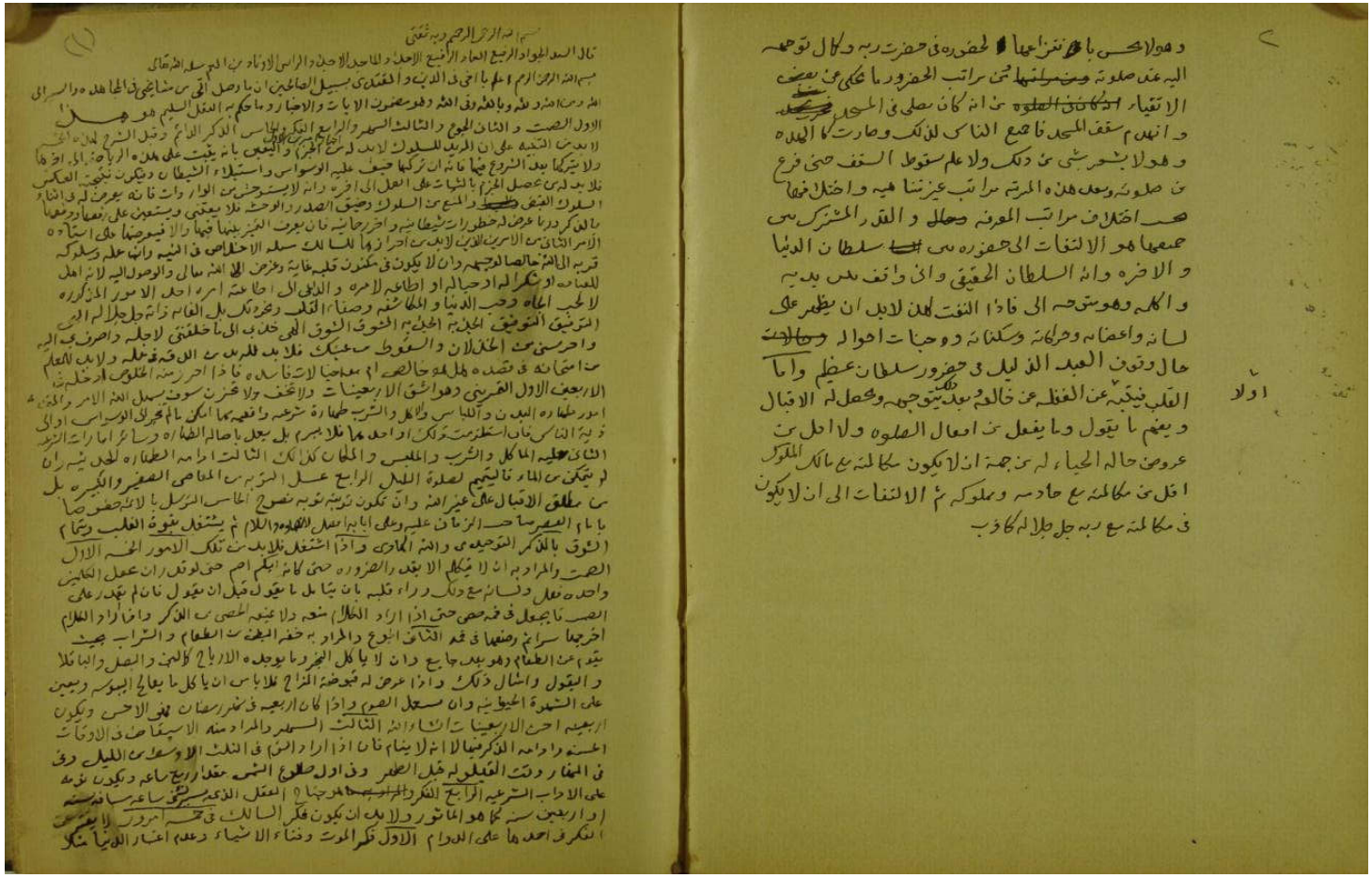

وهو الاحسن بان تنزاعها الحضوره فی حضرت ربه وکمال توجهه
الیه عند صلوته وتخلصها من مراتب الحضور وما شکی عن بعض
الاتقیاء انه کان یصلی فی المسجد فخرب سقف المسجد فاجتمع الناس لذلک وصارت کالهده
وهو لا یشعر شیئا من ذلک ولا علم بسقوط السقف حتی فرغ
من صلوته وبعد هذه المرتبه مراتب عزیزة هیهات واختلافها
بحسب اختلاف مراتب المعرفه وحال والقرب والمشرک بین
جمیعها هو الالتفات الی حضوره بین یدی سلطان الدنیا
والاخره وانه السلطان الحقیق وانی واقف بین یدیه
واکلمه وهو متوجه الی فاذا التفت لهذا لابد ان یظهر علی
لسانه واعضائه وحرکاته وسکناته وجنبات احواله وحالات
حال وقوف العبد الذلیل فی حضور سلطان عظیم واما
القلب فینبغی ان عن الغفله عن خالقه وبعد ذلک یتوجه ویحصل له الاقبال
ویعلم ما یقول وما یفعل من افعال الصلوه ولا اقل من
عروض حاله الحیاء له من جهة ان لا یکون مکالمته مع مالک الملوک
اقل من مکالمته مع حادمه ومملوکه مع الالتفات الی ان لا یکون
فی مکالمته مع ربه جل جلاله کاذب

اولا

بسم الله الرحمن الرحیم ربه تعالی

قال السعد الجواد الربیع العالم الأمیع الأمجد والماجد الأحمد والراس الاوداد من الیم سلام الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم اعلم یا اخی فی الدین والعقدی بسبیل العالمین ان ما وصل الی من مشایخی فی الجاهده والسیر الی
الله ومن اهتدی بالله وبالله فی الله وهو مضبوط الایات والاخبار وما حکم به العقل السلیم هو هذا
الاول الصمت والثانی الجوع والثالث السهر والرابع الذکر والخامس الذکر الدائم وقبل الشروع لهذا الخمسه
لابد من التنبیه علی ان المرید للسلوک لابد له من [illegible] والیقین بانه یقبت علی هذه الریاضه: اولا اذا
ولا یترکها بعد الشروع فیها فانه ان ترکها خیف علیه الوسواس واستیلاء الشیطان ویتکون تنجیه العکس
فلا بد لمن یحصل المزم بالثبات علی العمل الی اخره وانه لا یستوحش من الواردات فانه یعرض له فی اثناء
السلوک الضیق والمنع من السلوک وضیق الصدر والوحشه فلا یعتنی ویستعین علی دفعها وطردها
بالذکر ورب ما عرض له خطرات شیطانیه واخترعات فان یعرف الخبیر بانها فیها والا فیوضها علی استاده
الامر الثانی من الامرین الذین لابد من احرازهما للسالک سلسله الاخلاص فی النیه وانه علیه وسلوکه
قربه الی الله تعالی الاخلاص وجهه وان لا یکون فی تکوین قلبه غایه وغرض الی الله تعالی والوصول الیه لانه اهل
للعباده او شکرا له او خیالا له او اطاعه لامره والدنو الی اطاعته امره احد الامور المذکوره
لاجب الجاه وحب الدنیا والطاعم وصفاء القلب وتجرده بل الغایه ذاته جل جلاله الذی
الترفیق التوفیق الجذبه الجذبه الشوق الشوق الذی خلق فی ما خلقنی لاجله واصرف الیه
واحرسنی من الخذلان والسقوط من حبک فلا بد للمرید من الله فی سلوکه ولابد للعالم
من اتقانه فی قصده هل هو خالصه ام معاجبا لاتفاسده فاذا احرز منه المخلوص ادخله
الاربعین الاول القرینی وهو اشق الاربعینات والاتعب ولا تحزن سوف یسهل الله الامر والمؤنه
امور طهاره البدن والملابس والماکل والشرب طهاره شرعیه واتقیه بما امکن بالم تحرک الوساوس اوالی
ذویة الناس فان استطرمت ترکک او احد هما فلا یهم بل یعمل باصاله الطهاره وسائر امارات الشرعیه
الثانی علیه الماکل والشرب والملبس والمکان کذلک الثالثه الزامه الطهاره الحدثیه ان
لم یتمکن من الماء فالتیمم لصلوة اللیل الرابع غسل المرتبه من المعاصی الصغیره والکبیره بل
من مطلق الاقبال علی غیر الله وان تکون توبته توبه نصوح الخامس الترسل بالاذکار خصوصا
باسم القیوم ساعات الزمان علیه وعلی ابائه افضل الصلوه والسلام ثم یشتغل بقوة القلب وتتمام
الشوق بالذکر التوحیدی والله الهادی واذا اشتغل فلا بد من تلک الامور الخمسه الاول
الصمت والمراد به ان لا یتکلم الا بقدر الضروره حتی کانه ابکم حتی لو تکلم ان عمل الکاملین
واحده فعل وسائر مع ذلک وراء قلبه بان یتاءمل ما یقول قبل ان یقول فان لم یقدر علی
الصمت فلا یجعل فی فمه حصی حتی اذا اراد الکلام منعه ولا یمضغ الحصی من الذکر واذا اراد الکلام
اخرجها سراع رضعها فی فمه الثانی الجوع والمراد به خفه البطن من الطعام والشراب بحیث
یقوم عن الطعام وهو یجد جایع وان لا یاکل الخبز وما یوجده الا ارباح کالبقل والبصل والبانلا
والبقول واشال ذلک واذا عرض له فتوحه المزاج فلا باس ان یاکل ما یعالج البوسه ویعین
علی الشدة الحیوانیه وان یستعمل الصوم واذا کان اربعه فی شهر رمضان لغی الاحسن ویکون
الاربعین احسن الاربعینات انشاء الله الثالث السهر والمراد منه الاستیقاظ فی الاوقات
الحسنه واعلمه الذکر فیها الا انه لا ینام فان اذا اراد النوم فی الثلث الاوسط من اللیل وفی
فی المنهار وقت القیلوله قبل الظهر وفی اول طلوع الشمس مقدار ربع ساعه ویکون نومه
علی الاداب الشرعیه الرابع الفکر والمراد منه هو جنا العقل الذی یسری ساعه ساعه
او اربعین سنه کما هو المانور ولا بد ان یکون فکر السالک فی امور لا یعرض
الفکر فی احدها علی الدوام الاول فکر الموت وفناء الاشیاء وعدم اعتبار الدنیا مثلا

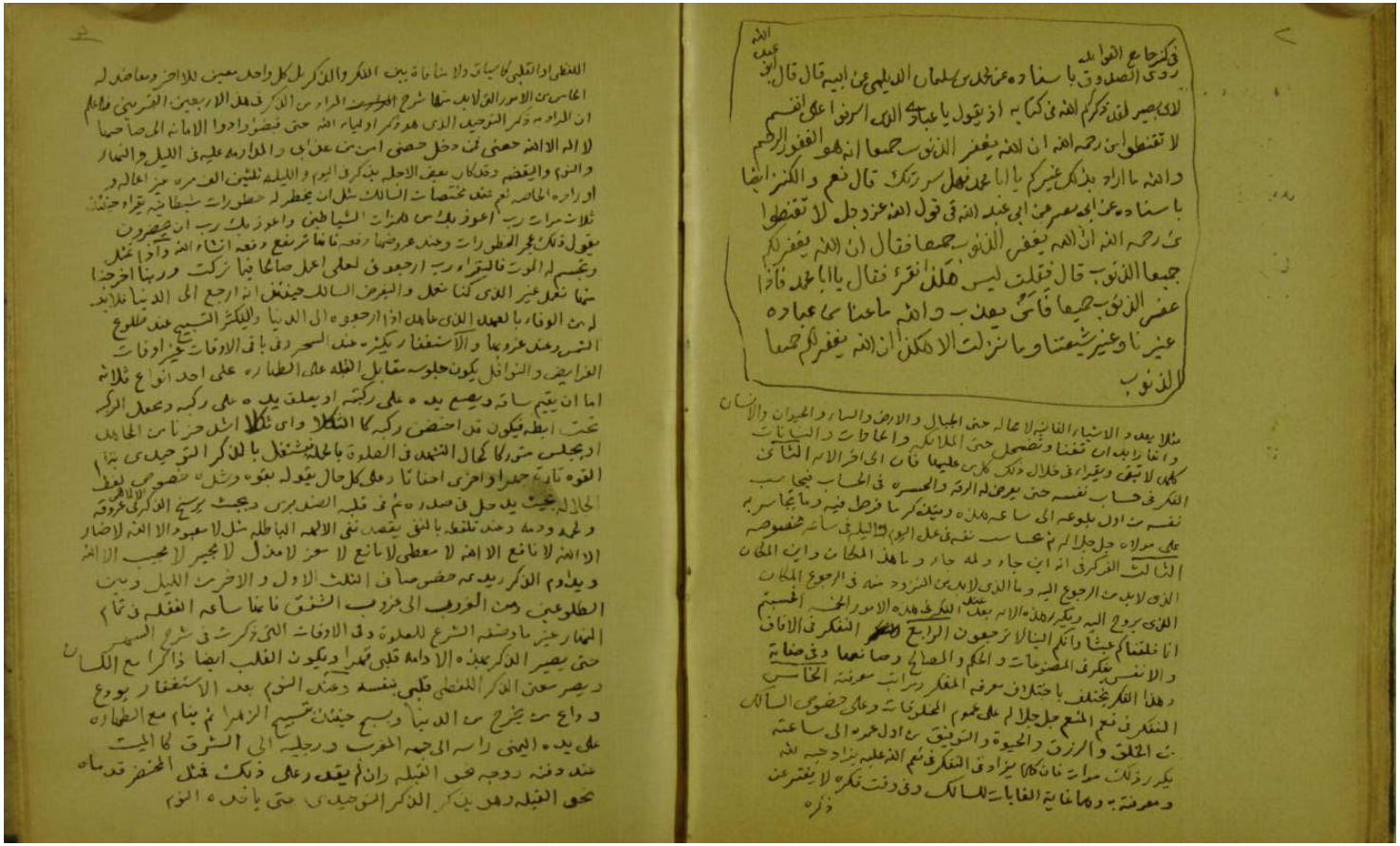

في ذكر جامع الفوائد
روى الصدوق باسناده عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال قال ابو عبد الله
لاي بصير الذي ذكركم الله في كتابه اذ يتولا يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم
لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم
والله ما اراد بذلك غيركم يا ابا محمد فهل سررتك قال نعم والكنز ايضا
باسناده عن ابي بصير عن ابي عبد الله في قول الله عز وجل لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا قال ان الله يغفر لكم
جميعا الذنوب قال فقلت ليس هكذا نقرؤها فقال يا ابا محمد فاذا
عفى الذنوب جميعا فاني وربك والله ما اخذنا منا عماده
غيرنا وغير شيعتنا وما نزلت الا هكذا ان الله يغفر لكم جميعا
الذنوب

مثلا بعدد الاشياء التي لا تحصى من الجبال والارض والبحار والحيوان والانسان
واثمارها بعدد ان تفنى وتضمحل حتى الملائكة واعمالهم والسيارات
كلها لا تبقى ويقرأ في خلال ذلك كلما يعن عليها فان الى آخر الامر الثاني
الفكر في حساب نفسه حتى يعرف له الربح والخسران في الحساب فيحاسب
نفسه من اول بلوغه الى ساعة هذه ويتذكر ما فرط فيه ويتأخر به
على مولاه جل جلاله ثم عاسب نفسه في عمل اليوم والليلة في ساعة مخصوصة
الثالث الفكر في انه اين جاء وله جاء وما هذا المكان واين المكان
الذي لابد من الرجوع اليه وما الذي لابد من التزود منه في الرجوع المكان
الذي يروح اليه ويكثر هذه الامور الخمسة بعد الفكر في هذه الامور الخمسة
انا خلقناكم عبثا وانكم الينا لا ترجعون الرابع الفكر الفكر في الافاق
والانفس يتفكر في المخلوقات والحكم والمصالح وصانعها وفي غاية
وهذا الفكر يختلف باختلاف مرتبة المفكر ومراتب معرفة الخامس
الفكر في نعم المنعم جل جلاله على عموم المخلوقات وعلى خصوص السالك
ث الخلق والرزق والحياة والتوفيق ع اول عمره الى ساعته
يكرر ذلك مرارا فان كلا يزداد في التفكر في نعم الله عليه يزداد حبه لله
ومعرفته به وهذا غاية الغايات للسالك وفي وقت فكره لا يفتر عن
ذكره

اللفظ او القلبي كما سيأتي ولا منافاة بين الفكر والذكر بل كل واحد معين للاخر ومساعد له
الخامس من الامور التي لابد منها شرح الموجب المراد من الذكر في هذه الاربعين الفرد منها علم
ان المراد به ذكر التوحيد الذي هو ذكر اولياء الله حتى فيضوا دادوا الامانة الى صاحبها
لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي والمواظبة عليه في الليل والنهار
والنوم واليقظة وقد كان بعض الاجلة يذكر في اليوم والليلة ثلثين الف مرة حتى الحاله در
او اخره الخاصة نعم عند مختصات السالك سئل ان يحفظ له خطورات شيطانية تراوده حتى في
ثلاث مرات رب اعوذ بك من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون
يقول ذلك عجز الخطرات وعند عروضها دفعة واحدة تأثير دفعه انشاء الله وآخذا عمل
وتعسر له الموت فالبقراء رب ارجعون لعلي اعمل صالحا فيما تركت وربما اخرجنا
منها نعمل غير الذي كنا نعمل والفرض السالك حينئذ ان ارجع الى الدنيا فلا يجد
لم يحن الوفاء بالعهد الذي عاهد اذا ارجعوه الى الدنيا والفكر التسبيح عند طلوع
الشمس وعند غروبها والاستغفار كثيرة عند السحر وفي باقي الاوقات تخير اوقات
الفرائض والنوافل يكون جلوسه مقابل القبلة على الطهارة على احد انواع ثلاثة
اما ان يقيم ساقه ويضع يده على ركبته او يعلق يده على ركبه ويجعل الركبة
تحت ابطه فيكون قد احتضن ركبه كما التكلا واي تكلا اشد حزنا من الجاهل
او يجلس متوركا كحال المتهد في الصلوة باحدى شتغل بالذكر التوحيدي بنا
القوه تارة جهرا واخرى اخفاتا وعلى كل حال يقوله بقوه وشد مخصوص يعرف
الحال به حيث يد جعل في صدره ثم في قلبه الصنوبري ويجعل بريء الذكر في مروحة
وعلمه ودمه وعند تلفظ بالنفي يقصد نفي الالهة الباطلة مثل لا معبود الا الله لا اضار
الا الله لا نافع الا الله لا معطي لا مانع لا موز لا مذل لا محبب الا الله
ويداوم الذكر ويديمه خصوصا في الثلث الاول والاخر من الليل وبين
الطلوعين وهي الغروب الى غروب الشفق ناعا ساعة الغفلة في تمام
النهار خير ما وضعه الشرع للعلوة وفي الاوقات التي ذكرتها في شرح السمعة
حتى يصير الذكر بعد الاداء قلبي قهرا ويكون القلب ايضا ذاكرا مع اللسان
ويصير عين الذكر للقلبي قلبي بنفسه وعند النوم بعد الاستغفار يوضع
وضع من يخرج من الدنيا ويسجع حينئذ تسبيح الزهراء بنام مع الطهارة
على يده اليمنى راسه الى جهة المغرب ورجليه الى الشرق كما الميت
عند دفنه وجهه نحو القبلة وان لم يقف وعلى ذلك قبل المحتضر قدماه
نحو القبلة ويدوم على ذكر الذكر التوحيدي حتى يأتي النوم